

یک اتفاق ساده

تقوایی می‌تواند فیلم بسازد

بگذاریم بسازد



کیوان کثیریان

● ناصر تقوایی هنوز می‌تواند فیلم بسازد. هنوز سرپاست و هنوز از میان حرف‌هایش می‌شود به‌سادگی فهمید که شوق خلق‌کردن هنوز درونش می‌جوشد. این را در خلال هفته فیلمی که در سینما تک خانه هنرمندان برایش ترتیب دادیم، دریافتیم. هنوز دقیق و درست و کاربردی حرف می‌زند، هنوز شوق یاددان دارد، هنوز متفکر است و اندیشه می‌ورزد و هنوز وقتی از سینما صحبت می‌کند، انرژی می‌گیرد. حرف و حدیث‌های بی‌اساس را رها کند. او همچنان توان فیلم‌ساختن را دارد. بله، تقوایی یعنی دقت و حساسیت بی‌اندازه. این درست. اما همین‌طوری با مسامحه و سهل‌گیری که کسی تقوایی نمی‌شود. آنها که دست‌اندرکارند بدانند، فیلم‌ساختن تقوایی از خیلی از هزینه‌هایی که در سینما می‌شود، واجب‌تر است. از قبلی‌ها توقعی نمی‌رفت. آنها برای هزینه‌کردن پول‌های بی‌حساب و کلان، بهانه‌های عجیب دیگری داشتند. اما امروزی‌ها بدانند که یک فیلم تقوایی به ده‌ها فیلم ماندانی و فراموش‌شدنی می‌آرزد. ماندگار است، افتخارکردنی است. تقوایی صد میلیارد و دویست میلیارد نمی‌خواهد. ولی آیا حق تقوایی نیست که یک بار، بوده‌جا کافی در اختیار داشته باشد؟ و یک بار دیگر فیلم خودش را بسازد؟ با یک بیستم بوجه برخی فیلم‌های عظیم و نمادنی، او می‌تواند «انسان کامل»‌اش را بسازد. الان این‌اگرچه را دارد. واقعا دارد. بی‌تردید هر فیلم‌سازی کارنامه‌ها تا این‌حد درخشان می‌داشت و تا این اندازه بر فرهنگ و هنر تأثیرگذار بود، حالا از عالم و آدم طلبکار می‌شد ولی تقوایی با تمام فیلم‌های درخشان‌ش و با تمام حقی که بر گردن فرهنگ - و نه‌تنها سینما- دارد، متنی برکسی ندارد و طلبکار هم نیست. تقوایی نه رانت و پارتی دارد و نه اهل لابی و زودبند است، نه پشت در اتاق مدیری می‌نشیند؛ نه از موضع پایین از کسی درخواستی می‌کند؛ چون این کارها را نمی‌کند و هنوز اخلاق‌مدار و باشخصیت است و فریاد نمی‌زند، باید فراموش شود؟ پس انصاف ما کجا رفته است؟ اصلا به فرض اینکه تقوایی دوبرابر عرف امروزه هزینه کند. بکند، نبش جانش. دوبرابر عرف امروزه کارش طول بکشد، خوب بکشد. به کجا برمی‌خورد؟ در عوض فیلم تقوایی باقی می‌ماند، جزء میراث فرهنگی این مملکت می‌شود، می‌شود به آن افتخار کرد. مثل همه فیلم‌های دیگری. حاضریم در سال ده‌ها میلیارد برای چندین اثر سفید و به‌دردنخور پول بدهیم، برای ساکت‌کردن این و آن باج‌های میلیاردی و بدیم و برای اقدامات بی‌فایده هزینه کنیم ولی یک بار برای فیلم تقوایی خرج نکنیم. حاضریم از چین وسایل به‌دردنخور و بلااستفاده وارد کنیم ولی برای تقوایی هزینه نکنیم. راستی ما در سینمایمان چند تا تقوایی داریم؟ و واقعا تا کی تقوایی را داریم؟ کاش به جای آنکه در بیمارستان به عیادت بزرگان فرهنگ و هنرمان برویم و عکس بگیریم؛ یا کمیته اولین استقبال و آخرین بدرقه تشکیل دهیم و تجلیل‌های باشکوه را به «روح» بزرگانمان هدیه کنیم، کمیته‌ای تشکیل دهیم که بیضایی برگردد و فیلم بسازد، که شرایط فیلم‌سازی تقوایی فراهم شود. … آن وقت است که حرف‌های زی‌ا را می‌شود بار کرد.

تماشاخانه

عارف به تماشای «اپورت‌های شبانه دکتر مصدق» نشست

● شرق: نمایش «اپورت‌های شبانه دکتر مصدق»، به کارگردانی اصغر خلیلی، میزبان محمدرضا عارف و عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی، شد. محمدرضا عارف، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، پس از تماشای نمایش «اپورت‌های شبانه دکتر مصدق» گفت: (این نمایش توانست به‌خوبی بخشی از تاریخ ایران را دقیق و مستند به تصویر بکشد. از سوی دیگر این هشدار برای ما بود که اگر وحدت و انسجاممان را از دست بدهیم ممکن است اتفاق‌هایی مانند کودتای ۲۸ مرداد تکرار شوند. البته حضور جوانان آگاه سرزمینمان بدون شک مانع ایجاد چنین رویدادهای خواهد شد.» همچنین عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی، یکی دیگر از میهمانان ویژه این نمایش بود و در گفت‌وگویی با عوامل اجرایی آن اظهار کرد: «این اثر نشان‌دهنده تلاش بزرگ‌مردانی بود که هیچ‌گاه از پای ننشستند و در نهایت، کار آنها با پیروزی انقلاب اسلامی و کوتاه‌شدن دست بیگانگان از کشور به ثمر رسید.» نمایش «اپورت‌های شبانه دکتر مصدق» به نویسندگی و کارگردانی اصغر خلیلی است که برهه‌هایی از زندگی محمد مصدق، یکی از معروف‌ترین چهره‌های سیاسی ایران، را به تصویر می‌کشد. علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به سایت اینترنتی **www.tik8.com** نسبت به رزرو بلیت این نمایش اقدام کنند.

● آقای میرکریمی! چرا اغلب این‌گونه به نظر می‌رسد که گروهی از منتقدان شما گاهی اوقات به‌جای اینکه فیلم‌هایتان را نقد کنند، خودتان را تحلیل می‌کنند. جقدر با این‌ موضوع موافق هستید؟ از نظر شما دلیل آن چیست؟

کسانی که نقد می‌کنند، حق دارند از هر زاویه‌ای که مایلند به موضوع نگاه کنند. مثلا بعضی‌ها دوست دارند فیلم‌ساز را با گذشته‌اش مقایسه کنند و بگویند پیشرفت کرده یا نه…، برخی هم دوست دارند مشی و موضع‌گیری‌های اجتماعی یا سیاسی فیلم‌ساز را مورد مدح یا نقد قرار دهند و چون مجالی نمی‌یابند، به‌ بهانه فیلم این کار را می‌کنند، ولی در نهایت این نوع از خلط مبحث از ارزش‌های حرفه‌ای و تأثیرگذاری نقد می‌کاهد.

● البته منطقی این است که در مواجهه با آثار هنری فقط خود اثر مبنا قرار گیرد و نه خالق یا حواشی‌اش.

بله، اما فراموش نکنیم هر هنرمندی حق دارد تجربه‌های جدید کسب کند و از ورطه تکرار دوری کند. او محق است در دوره‌های مختلف زندگی‌اش به دریافت‌های جدیدی برسد و از آنها فیلم بسازد و مطابق سلیقه و مسیری واحد فیلم نسازد. از این نظر خوشحالم که طرفداران ثابت و پروافرض ندارم و طرفداران یا مخالفان فیلم‌هایم متنوع هستند. از اینکه تقوایی در این‌باره نظر داشته‌اند، خوشحالم و سعی می‌کنم از لحظه‌ای که در آن زندگی و تجربه می‌کنم نهایت بهره را ببرم و به اینکه مخاطبان فیلم قبلی‌ام منتظر دیدن چه کاری از من هستند هم خیلی توجه کنم.

● فیلم‌سازی مانند زنده‌یاد عباس کیارستمی سعی می‌کرد در ارتباط با افراد داخل سینمای ایران خیلی عمیق نشود و آشارش را فدای دوستی‌هایش نکند تا به‌دور از هرگونه رودریابستی فیلم‌های خودش را بسازد. چون فقط دوست داشت فیلم‌هایش دیده شوند و نه حواشی، اما میرکریمی به‌جز فیلم‌سازی، فردی است که فعالیت‌های فراگیر هم دارد. به‌طورمثال مدیرعامل خانه سینما می‌شود. درعین‌حال دبیری جشنواره جهانی فیلم را برعهده می‌گیرد. گاهی تهیه‌کننده فیلم‌های دیگران هم می‌شود. گاهی اوقات در نقش حلال مشکلات سینماگران ظاهر می‌شود. با نهادهای دولتی مثل سازمان سینمایی و حوزه هنری تعامل می‌کند. در بزنگاه‌ها قدرت چانه‌زنی با نیروهای خارج از سینما را هم دارد. درنهایت در این مسیر مدافعان و مخالفانش هم سرخست هستند؛ با زمانی سکوت و سیاست اختیار می‌کند و زمان دیگری به‌بصراحت سیاست‌های مورد نقدش را به چالش می‌کشد. به‌همین دلیل شاید به نظر می‌رسد که فیلم‌هایش مستمسکی می‌شوند برای نقد خودش. نظرتان چیست؟

حق با شماست. من چووب فعالیت‌های اجتماعی‌ام را زیاد خورده‌ام. باوجود اینکه اهل وپترین‌شدن و حاشیه‌سازی نیستم، اما وقتی وارد فعالیت‌های جمعی یا کار اجتماعی می‌شوم، غیر از فیلم‌هایم، خودم هم دیده می‌شوم! در این شکل هرچقدر هم که برای دیده‌نشدن تلاش کنم، فایده‌ای ندارد. می‌دانم برخی‌ها فعالیت اجرایی را در تضاد با آفرینش هنری می‌دانند. اما بعضی اوقات که پشت‌سرم را نگاه می‌کنم، به خودم می‌گویم: نمی‌توانی آنچه که نیستی باشی. نمی‌توانم برخلاف عادت‌م، آدمی گوشه‌گسار و منزوی باشم. اتفاقا در زمان‌هایی که سرم با کارهای اجرایی شلوغ بوده، تجربه‌های سینمایی داشته‌ام، مثل «به همین سادگی». خلاصه عادت کرده‌ام زندگی را با همه ابعادش دنبال کنم. شاید چون خود زندگی برایم مهم‌تر از فقط فیلم‌ساختن است.

● چرا نام فیلم را «دختر» گذاشتید؟

انقطاع نسلی که میان والدین و فرزندان به وجود آمده و بخشی از آن به دلیل شب تند تغییراتی است که کلا در جهان معاصر تجربه می‌کنیم، باعث شده که به‌جها خیلی زود از سطح تجربیات والدینشان عبور کنند و در سنین پایین‌تر از تجربیات والدینشان بی‌نیاز شوند! در این شرایط مشکل برقراری ارتباط، به ابیدی تبدیل شده که ربطی به پسر یا دختر ندارد، اما در جامعه ما و شاید خیلی از جوامع که هنوز گرایش‌های سنتی در آنها وجود دارد، ناتوانی و نگرانی والدین در ارتباط‌نگرفتن با فرزندان خود به‌خصوص در مورد دختران تشدید شده است. انگار این جنبیت وجه تمایز ایجاد می‌کند. اصولا پیرامون دختران از مرز کودکی تا لحظه رسیدن به سنین بالاتر که به خانه بخت می‌روند، دنیایی پر از مهربانی همراه با سوءتفاهم و تردید وجود دارد که شیوهای از کنترل از سوی خانواده را با خود به‌همراه می‌آورد که به نظری تلخ است و حجم رازها و ناگفته‌های دختران در خانواده نسبت به پسران بیشتر است. درحالی‌که کنجکاوای زیادی نسبت به پسرها در خانواده وجود ندارد. با توجه به اینکه خودم پدر هستم و دختری در همین سن دارم، این نکته برایم به مسئله مهمی تبدیل شده بود.

● به‌ویژه در این مورد از نقطه‌نظر تفکری اصولا میان عوام، روشنفکران و خانواده‌های تحصیل‌کرده تفاوت محسوسی وجود ندارد!

کاملا، من و مهران کاشانی و خانم صوفیان که کار تحقیق را انجام می‌دادیم، چند بار دخترانی را از فرهنگ‌سراها و فضاهای مختلف از اقتشار مساوات از حمله‌های گوناگون دعوت کردیم تا درباره مسائل متعدد صحبت کنند. از لابه‌لای حرف‌های دخترها

گفت‌وگو با رضا میرکریمی، کارگردان فیلم «دختر»

# چوب فعالیت‌های اجتماعی‌ام را زیاد خورده‌ام



عکس: امیر چوپاری، شرق

فرانک آرتا

رضا میرکریمی در فیلم «دختر» به بدغدغه‌ها و خواسته‌های دختران نوجوان امروزی پرداخته است. هرچند که در انطباق با واقعیات جامعه، مسائل نوجوانان و به‌ویژه دختران بیشتر و بیجهدتر از آن است که در این فیلم به نمایش گذاشته شده، اما در محدوده دنیای فیلم، برخی از مسائل به «صراحت» بیان و مواردی هم در لابه‌های عمیق‌تر ولی «پنهان نگاه داشته‌شده» به تصویر کشیده شده‌اند. «دختر» فیلمی است که می‌شد لحن صریح‌تری داشته باشد، اما یادمان نرود که فیلم‌ساختن در سینمای ایران هزینه‌های زیادی دارد؛ یکی از آنها، این است که مولیان سینما آن قدر زیادند که گاهی اوقات فقط یک ارجاع فرامنتی کوچک داخل فیلم، به‌راحتی می‌تواند کلیت «حیات» یک فیلم را به مخاطره بیندازد. بنابراین نگاهمان به این فیلم به چارچوب «مطلوب ممکن» معطوف است تا «مطلوب دلخواه»! با رضا میرکریمی درباره «دختر» به‌گفت‌وگو نشستیم.

که دیگر نیازی نیست آدم بد داشته باشیم. آن‌وقت به جایی می‌رسیم که باید نقد کنیم که چرا سه ضلع قصه در چنین فضایی قرار گرفته‌اند و ریشه‌های نبود این ارتباط کجاست. برایم سخت است در حل یک معضل اجتماعی، فردی را قاطعانه محکوم کنم. ترجیح می‌دهم قهرمان‌هایم کسانی باشند که در عین اینکه مرتکب اشتباه می‌شوند، دوست‌داشتنی به نظر برسند و سهم گناه میانشان برانگند شود.

● اما در مسیر داستان فیلم‌نامه برای تغییر و تحول شخصیتی منصب به فردی روادار و انتقادپذیر به پیش‌فرض‌ها و ملزوماتی نیاز است.

اما در فیلم شما این‌گونه نیست. چرا؟

اگر دقت کرده باشید، در فیلم‌های قبلی‌ام

شخصیت‌های فرعی یا موقعیت‌های دراماتیک فرعی زیادی داشتم اما در اینجا به داستاتک‌ها نیاز نداشتم. چون قرار است مسیر مشخصی طی شود اما کار سخت می‌شد. احساسی که در انتها نسبت به پدر وجود دارد یا نسبت به هر سه نفر سه ضلع قصه، احساس درک متقابل از طرف مخاطب است و کسی محکوم از سالن بیرون نمی‌رود و این برای من موقفیت است. در نظر داشتم نتیجه همین باشد که الان شده.

● درباره شخصیت احمد (فرهاد اصلائی) که شخصیت اصلی است، اگر یک منحنی بکنیم از کلیات به جزئیات همه‌چیز مشخص است، برای نمایش هیبت پدر، نشان می‌دهد که با خشونت زیاد داخل ماشین دخترش را می‌زند. به‌طوری‌که عینکش می‌شکند. در این صورت به نظر شما این کنش با فرجام نهایی شخصیت در تضاد نیست؟

بله، ولی ناگزیر بودیم!

● چطور؟

معمولا در فیلم‌هایم این اتهام به من وارد است که می‌گویند واقعیت‌عریان‌تری در جامعه وجود دارد که تو از آن برهیز و خوشبینانه و کم‌حادثه‌قصه را تعریف می‌کنی. وقتی راجع به دختر صحبت می‌کنیم مسائل پیچیده‌تر و خشن‌تر است. او می‌تواند فرار کند و شب در پارک بخوابد و اسیر بانندی از تبهکاران شود و…

● اما سینمای شما این‌گونه نبوده، مثلا شخصیت‌ها جیع نمی‌زنند یا در «به جبه قند» برمرد با یک جبه قند کوچک می‌میرد؛ خیلی شیرین! چون دنبال دازدن و اتفاقات واقعی که در جامعه می‌افتد، نیستم. مباحث اخلاقی بیشتر موردتوجه من است تا مستندات آماری! اتفاقا تلاش می‌کنم تجربه و نگاهم را با آدم‌های بیشتری به اشتراک بگذارم و نمی‌خواهم فقط یک نفر مسئول بشنود که من چه می‌گویم. در فیلم به عریان‌گویی نیاز ندارم؛ اما اگر آن سبلی حذف می‌شد…

● چه اتفاقی می‌افتاد؟

اگر این اتفاق نبود، به لحاظ منطقی فرار دختر کمی زیر سؤال می‌رفت. ما دخترها را جمع و قصه را برایشان تعریف کردیم. در قصه اولیه سیلی وجود داشت و پدر فقط فریاد می‌کشید. خیلی از دخترها خونسرد به من گفتند چرا این دخترم محل را ترک می‌کند؟ همه‌چیز تا دازدن ترسناک است. احساس کردم پس، از زاویه دخترهای هم‌سن‌وسال، سراسر فرارکردن از ماشین کمی غیرمنطقی به نظر می‌رسد. چون شخصیتی نبود که بی‌محابا از خانه خارج شده یا برخورد پدر از ابتدا برایش مهم نبوده باشد. به عبارت دقیق از ابتدا قصد عصیانگری نداشته است که قیلا تصمیمش را گرفته باشد. اما این شخصیت چندان باروپذیر نبود که با یک پرخاش ساده فرار کند. وقتی با به‌جها درباره این سبیلی‌زدن صحبت کردم، گفتند می‌تواند این قضیه یک شوک باشد. ما با صدا و کاری که امیرحسین قاسمی روی باند صدا انجام داد و شکستن عینک، از یک برخورد فیزیکی خیلی ساده به شوکی رسیدیم که دختر فقط به ذهنش برسد که فرار کند و به آغوش پناهگاهی برود که قیلا سراغ داشته.

● در کارهای شما «زیر نور ماه» و «به همین سادگی» را بیشتر می‌پسندم.

جزء معدود کسانی هستید که این دو فیلم را با هم می‌پسندید چون کسانی که فیلم‌های من را دوست دارند دو، سه دسته هستند. مثلا کسانی که «زیر نور ماه» و «خیلی دور، خیلی نزدیک» را دوست دارند ولی «به همین سادگی» را دوست ندارند.

● پرداختن به مسائل زنان از فیلم «به همین سادگی» بررنگتر شد. خب شناختان از زنان در فیلم «به همین سادگی» دقیق بود. این شناخت از کجا می‌آید؟

فقط به دنیای اطرافم نگاه می‌کنم و کار ویژه‌ای نمی‌کنم. واقعا کسی را به اندازه زنده‌یاد عباس کیارستمی ندیدم که استاد «دیدن» باشد. دیدن ربطی به این ندارد که شما در چه طبقه و شرایطی هستید. فقط باید یاد گرفت چطور می‌شود از یک فریم، قصه ساخت. تازه به دلیل بسیاری از محدودیت‌ها‌ها به بخشی از خواسته‌هایم در «به همین سادگی» نرسیدم! حتی در دو، سه سالکس از فیلم «به همین سادگی» کاراکتر اصلی فیلم در خانه کلاهکبس بر سر داشت که چون مطمئن نبودم مجوز داده شود، آن را حذف کردم.

● چرا زن و دختر دیگر احمدآقا در «دختر» معمولی هستند. به طوری که اگر در فیلم هم نبودند، اتفاقی نمی‌افتاد؟

برای برجسته‌شدن حس استقلال‌طلبی ستاره (ماهور الوند) و عصیان پنهانی‌ک‌نه در او وجود داشت نیاز بود دو شخصیت دیگر این زمینه را نداشته باشند. یعنی آنها پدر را با همه ابعادش پذیرفته‌اند و همان‌طور که او می‌خواهد، زندگی می‌کنند. اتفاقا این تفاوت‌ها پدر را نگران می‌کند. چون از این نظر که ستاره شبیه عمه‌اش (مریلا زارعی) می‌شد و اصلا ستاره تنها فرزند خانواده است که با عمه خود در تماس است.

● اما داستان این پانسیل را داشت که با گرایش کاملا صددرصدی نسبت به زن به تصویر کشیده شود. چرا این‌گونه شد؟

این خصوصیت در همه فیلم‌ها من وجود دارد و در «به همین سادگی» هم مرد را محکوم نکردم. آنجا هم مرد فردی گرفتار است و در جایی وقتی شرایطش را شرح می‌دهد، مشخص می‌شود مشککش شبیه زنش است.

● در صحنه‌ای که دختر نزد عمه می‌رود، وقتی به عمه و داستان ستاره می‌رسیم، انگار مرد هیچ عقبه‌ای ندارد و از خانواده منکف شده. آیا در نظر داشتید روایت داستان را عوض کنید و وارد روایت دیگری شوید؟

با مهران کاشانی دراین‌باره خیلی صحبت کردیم. عمه و منزلس کمک می‌کند سطح ظاهری قصه که دختری نافرمانی کرده و پدری ناچار به دنبال او آمده، به لابه‌های عمیق‌تری راه پیدا کند. از گذشته‌های باخیر می‌شویم که از نبود درک متقابل مزمن که مربوط به سال‌های گذشته است ناشی می‌شود. اتفاقا کنتراستی به وجود آمد و مقایسه با اول فیلم‌که به نظر می‌رسد در خانه پدر که از راه خوبی برخوردارست خلأتی عاطفی وجود دارد. در منزل عمه برعکس، ناسامانی‌ها هست، همه چیز از هم پاشیده، در آستانه طلاق است و حتی طلبکار در خانه را می‌زند. کارگران در حیاط وسایل را جابه‌جا می‌کنند و اصلا خلوتی وجود ندارد. اما انگار به ما تلنگری می‌زند که پناهگاه لزوما جایی نیست که امکانات رفاهی زیادی داشته باشد، بلکه جایی است که در آن امنیت عاطفی و روانی وجود دارد.

● به همین دلیل مقدمتد همچنان در فیلم‌هایتان دلبستگی سنتی دارید. منزل پدر رفاه نسبی دارد و نسبت مدرن است ولی منزل عمه، قدیمی و سنتی است؟

بله، دارم.

● چرا فیلمتان خیلی خوش‌آب‌ورنگ نیست؟ جاده چشم‌نواز و خیلی دلچسب نیست. بک‌گرندهای فیلم به اصطلاح گرفته و سرد هستند. به نظر می‌رسد نقد جدی به جامعه دارید. نقدتان به چیست؟

روی رنگ فیلم و انتخاب لوکیشن‌ها با حمید خضوعی خیلی کار کردیم. در بخش اول که قرار است ابهت جایگاه پدر بیشتر لمس شود، پلان‌ها چشمگیری است و برایشان تلاش و از رنگ گرم استفاده شده است. در طول سفر که پدر قرار است با حقایقی آشنا شود، ناپسامانی‌هایی دیده می‌شود و به تدریج به سمت رنگ‌های سرد رفتیم. هوای تهران برخلاف آبادان که غبارگرفته بود، آبری بود و آرام‌آرام به سمت باران و برف رفتیم. خفگی فیلم عمده‌ان است.

● در خانه عمه در تلویزیون مشاهده می‌کنیم که آقای دکتر ظریف و خانم گوهرگویی درباره قطعی‌شدن مذاکرات هسته‌ای سخن می‌گویند که ناگهان تلویزیون خاموش می‌شود. به نظر شما جامعه ما نیاز به برجام ۲ دارد؟ و پیشنهاد شما توافق داخلی است میان نگاه‌هایی در جامعه که پدر، خواهر و دختر آنها را نمایندگی می‌کنند؟

نمی‌دانم!

کردید، راضی هستید؟

البته. چون این به نفع هر دو ما بود!

● دومین جشنواره جهانی فیلم فجرالان در چه مرحله‌ای است؟

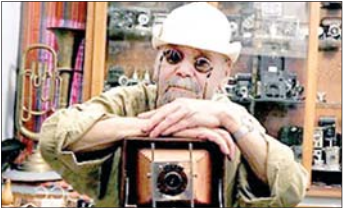
کارها را شروع کرده‌ایم و نامه‌ها مقررات و فراخوان‌ها به‌تدریج اعلام می‌شوند.

هنر

زیر آسمان فیروزهای

در سکوت خبری

پیکر اصغر بیچاره در قطعه هنرمندان به خاک سپرده شد



● شرق: پیکر اصغر بیچاره در قطعه هنرمندان به خاک سپرده شد. این مراسم در حالی انجام شد که شش هفته از درگذشت این عکاس و بازیگر گذشته و رسانه‌ها منتظر انتقال پیکر او از آمریکا به ایران بودند، اما خاک‌سپاری او در سکوت خبری برگزار شد. به گزارش ایسنا، به گفته توح زوله، فرزند اصغر بیچاره، پیکر این هنرمند روز سه‌شنبه، پنجم مرداد به ایران منتقل و صبح پنجشنبه، هفتم مرداد به همت معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در قطعه هنرمندان بهشت‌زهر(اس) به خاک سپرده شد. از سوی دیگر به دلیل اینکه مراسم تشییع پیکر او در سکوت خبری انجام شده است، مهدی وجدانی، مدیر روابطعمومی معاونت هنری وزارت ارشاد، روز جمعه، هشتم مرداد به ایرنا گفت: «خانواده مرحوم اصغر بیچاره درخواست کردند تا خاک‌سپاری این هنرمند به صورت خانوادگی برگزار شود و به‌همین‌دلیل پیکر آن مرحوم روز گذشته بدون حضور رسانه‌ها در قطعه هنرمندان بهشت‌زهر(اس) به خاک سپرده شد. معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمادگی خود را برای برگزاری مراسم تشییع مرحوم بیچاره و تدفین در قطعه هنرمندان اعلام کرده بود. ولی طبق نظر خانواده آن مرحوم، مراسم تشییع به صورت خانوادگی برگزار شد.» اصغر بیچاره، عکاس و بازیگر ایران، روز ۲۲ خرداد هم‌زمان با سالروز تولدش در ۸۹ سالگی در آمریکا درگذشت. او چندسال قبل از ایران مهاجرت کرد و مبتلا به سرطان حنجره بود. همان شبی که خبر درگذشت او منتشر شد، برگزاری‌ها به نقل از معاون هنری وزارت ارشاد، عنوان کردند در تماسی با خانواده اصغر بیچاره، پیکر این هنرمند پس از انجام تشریفات قانونی به ایران خواهد آمد و در قطعه هنرمندان آرام می‌گیرد. باین‌حال براساس وصیت اصغر بیچاره، پیکر او به یک مؤسسه علمی برای تحقیقات منتقل شد که همان زمان اعلام شد این کار چهار الی شش هفته در اختیار این مرکز تحقیقاتی قرار می‌گیرد. بیچاره با نام مستعار «علی اصغر زوله» در سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شد. او کار خود را به‌عنوان عکاس و کیس‌کار عکس فیلم‌های خارجی برای ویتزین سینماها، از سال ۱۳۲۵ آغاز کرد.

در حضور سفیر روسیه و لوریس چکناریان

«سه خواهر و دیگران» به اکبر زنجانیپور تقدیم شد

● شرق: در پنجمین اجرای نمایش «سه خواهر و دیگران» ادای احترامی به آنتوان چخوف با حضور سفیر روسیه و اکبر زنجانیپور صورت گرفت. پیش از اجرای تئاتر «سه خواهر و دیگران»، به نویسندگی و کارگردانی حمید امجد و تهیه‌کنندگی سعیده آبتناسان که پنجشنبه شب، هفت مرداد، در تالار اصلی تئاتر شهر برگزار شد؛ امجد در سخنانی گفت: «امشب اینجا نمایندگان هر دو سرزمینش حضور دارند؛ آقای لوان جاگاریان، سفیر کشور روسیه که نماینده هویت تاریخی و جغرافیایی چخوف است و استاد اکبر زنجانیپور که نماینده‌ای از آن قلمرو دیگر است و در چندین دهه بارها آثار چخوف را در مقام کارگردان و بازیگر روی صحنه آورده است.» کارگردان «نیولفر آبی» اظهار کرد: برای گروه نمایش «سه خواهر و دیگران» افتخار بزرگی است امشب ادای احترام به چخوف در این نمایش، در حضور این نمایندگان و نیز بزرگانی چون استاد لوریس چکناریان و همچنین سفیر محترم پاکستان و نمایندگانی از سازمان یونسکو بر صحنه می‌آید. اکبر زنجانیپور، کارگردان و بازیگر شناخته‌شده تئاتر، نیز ضمن ابراز خرسندی، گفت: «خیلی خوشحالم بعد از مدت‌ها در یک جمع جدی هنری حضور دارم و به تماشای یک تئاتر جدی می‌نشینم.» همچنین لوان جاگاریان، سفیر روسیه، ضمن ابراز تعجب از تعداد بالای مخاطبانی که چخوف را در ایران دنبال می‌کنند، گفت: «باعث خوشحالی‌امست آثار هنرمند عزیز روسیه، آنتوان چخوف، در ایران روی صحنه می‌رود.» در پایان، این نمایش با حضور سفیران و نمایندگان کشورهای روسیه، اسپانیا، ایرلند، پاکستان، سازمان یونسکو، سازمان «یون‌ای‌پی»، سازمان ملل، لوریس چکناریان، جمشید گرگین، فردین خلعتبری، مهدی احمدی، مهدی نادری، علیرضا شفق‌نژاد، پارتا یاران، شیرین بینا، علی مرادی و مریم معصومی به اکبر زنجانیپور تقدیم شد.

